

## پیاده‌سازی جلسه‌ی ۱۰۱ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۳ خرداد ۹۸

### فهرست مطالب

- جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن ..... ۳
- ۱- معنا کردن مفاهیم قرآنی با نگاهی در سطح حضرت ابراهیم علیه‌السلام ..... ۳
- ۱-۱- تفسیر مفاهیم شرک، بیت، طهارت، ذریه و ... در سطح ابراهیم علیه‌السلام ..... ۴
- ۲- منطق ابراهیم علیه‌السلام، منطق انقلابی «سَيِّهْدِينَ» ..... ۴
- ۱-۲- خارج شدن از منطق «سَيِّهْدِينَ» موجب گرفتار شدن به تیه ..... ۵
- ۲-۲- منطق «سَيِّهْدِينَ»، منطق قیام‌الله ..... ۵
- ۳-۲- ساخته شدن امت‌ها در پرتو منطق «سَيِّهْدِينَ» ..... ۵
- ۱-۳-۲- نمونه اول ..... ۶
- ۲-۳-۲- نمونه دوم ..... ۷
- ۲-۴- سر از خاک برداشتن انبیاء و قیام‌الله آنان، موجب افتادن در پروسه «سَيِّهْدِينَ» ..... ۸
- ۳- آیه ۱۲۷ ..... ۹
- ۱-۳- عدم استکثار کار خود (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا)، ..... ۹
- ۲-۳- سطح بحث، بالاتر از عملگی صرف (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ) ..... ۹
- ۴- آیه ۱۲۸ ..... ۱۰
- ۱-۴- دعای ابراهیم برای ذریه‌ی امتی (وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ) ..... ۱۰
- ۲-۴- اول درخواست روح تسلیم (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ)، سپس درخواست قوانین (وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا) ..... ۱۰
- ۲-۴-۱- بحث فرهنگی حجاب، مهم‌تر از قانون حجاب ..... ۱۱
- ۲-۴-۱-۱- فرهنگ بی‌حجابی، برای طبقه پست اجتماعی در طول تاریخ ..... ۱۱
- ۲-۴-۱-۲- درآوردن لباس از تن آدم، کار شیطان و یهود ..... ۱۳

آیات اصلی: ۱۲۵ تا ۱۲۸ بقره

سایر آیات: شعراء، صافات: ۸۱-۱۰۱، زخرف: ۲۰-۲۸، نساء: ۶۵ و ۲۵-۲۷، اعراف: ۲۷.

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن

موضوعات فرعی: منطق انقلابی «سَيِّهْدِينِ»، ذریه، روح تسلیم، قوانین، حجاب.

## جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ (بقره: ۱۲۶) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ (بقره: ۱۲۷) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (بقره: ۱۲۸) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛

### ۱- معنا کردن مفاهیم قرآنی با نگاهی در سطح حضرت ابراهیم علیه السلام

[۷] اگر خاطرتان باشد ما یک جایگاه خاصی از حضرت ابراهیم علیه السلام را تبیین کردیم؛ جایگاه محوری، جایگاه حاکمیتی، جایگاه امامتی، جایگاه امتی و تبیین مباحثی چون امت وسط، رهبر میانی، امامت‌های میانی، معنای امامت، امامتی که به خود حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خورد، ایده‌ی امامتی که خود قرآن مطرح می‌کند (که در سطح حضرت ابراهیم علیه السلام یک چیز می‌شود و در سطوح امت‌های میانی و امامان میانی یک پدیده‌ی دیگر است). ولی مهم این است که رسیدن به آن مقام و عهد امامت با ظلم سازگار نیست (بقره: ۱۲۴) ... **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**؛ و ما تمام مفاهیم این تیبی را داشتیم در سطح و لایه‌ی دیگری مطرح می‌کردیم: امامت حضرت ابراهیم علیه السلام و شرک حضرت ابراهیم علیه السلام و طهارت بیت را که در ادامه‌ی این داستان است؛ البته به این معنا نیست که بخواهیم به آیات تحمیل بکنیم.

[۹] مثلاً در سوره مبارکه توبه، این طهارت را قطعاً به معنای طهارت ظاهریه معنا نمی‌کنیم: (توبه: ۱۰۸) **لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا**؛؛ اصلاً و ابداً در این مسجدهای ضرار نیست! <sup>۱</sup>... **لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِن أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ**؛؛ مسجدی که تأسیس آن بر تقوا بوده [شایسته‌تر است که در آن به نماز و عبادت بایستی]، **... فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا**... در آن رجالی هستند که دوست دارند در آنجا برایشان طهارت ایجاد بشود. این جاست که معلوم می‌شود، منظور طهارت ظاهری (از خبث و چرک و طهارت از حدث و غسل) نیست! این چیزها که جایش در مسجد نیست! پس منظور یک

۱. طبیعتاً در این جاها باید تحلیل محتوا بکنید؛ مثلاً برای مسجد ضرار الان دنبال مسجدی می‌گردند که اسمش مسجد ضرار باشد! در صورتی که باید تحلیل محتوا بشود تا معلوم بشود امروز مسجد ضرار چیست. امروز مسجد ضرار، دانشگاه آزاد اسلامی است. شما باید محتوای مسجد ضرار را می‌دانستی چیست تا بعد بدانید یک عده یک شبکه‌ی آنتی‌تز در مقابل نظام درست می‌کنند، ۳۸ درصد جوان‌ها را در آنجا می‌برند و با یک شیوه‌ی خاصی، در یک حیاط خلوتی [این مقابله را] شروع می‌کنند! و آن محتواست که مهم است، حتی برای [معادل مسجد ضرار] دنبال مسجد نباید بگردید! باید دنبال تشکیلات آنتی‌تز نظام بگردید. این که در آن موقع چه طوری بوده که به نظرشان رسیده یک مسجد تولید بکنند!

[۱۱] ما یک موقعی سر بحث جهل و علم و عقل قرآنی این نکته را عرض می‌کردیم که بعضی فکر می‌کردند این ابوجهل واقعاً اسمش ابوجهل بوده. می‌دانید که ابوجهل نماد روشنفکری بوده و بسیار آدم فرهیخته‌ای بوده! اصلاً کنیه‌اش «ابوالخکم» بوده، و به برکت اسلام نامش می‌شود ابوجهل. یا مسجد ضرار این جور نبوده که نامش مسجد ضرار بوده باشد! این‌ها باید تحلیل محتوایی بشود تا معلوم شود این ادبیات هنوز زنده است. این کاری است که منافقین امت در داخل بدنه‌های نظام اسلامی انجام می‌دهند که برای خودشان یک تشکیلات‌های گسترده دارند و به حسب ظاهر با همان ادبیات حاکم بر نظام، ولی یک شبکه‌ی دیگری هستند. اگر فکر کردید "شبکه‌ی مسجد دست نظام ولایت و امامت است، هرجا مسجدی بسازند می‌افتد دست نظام ولایت"، این فکر اشتباه است. حتماً بدانید ما در این دوره هم پدیده‌ی مسجد ضرار داریم و باید بگردید و آن را پیدا کنید و ببینید آن‌ها چه شبکه‌ها و چه حیاط خلوت‌هایی برای خودشان درست می‌کنند!

طهارت دیگری است. این که آن طهارت، **طهارت باطنیه** است، درست است، اما اگر سوره را نگاه بکنید می بینید در مقابل مسجد ضرار، بحث **طهارت های انقلابی** مطرح است، نه این من بخواهم این معنا را به آیه تحمیل کنم! بلکه خود آیه این گونه است.

## ۱-۱- تفسیر مفاهیم شرک، بیت، طهارت، ذریه و ... در سطح ابراهیم علیه السلام

[۱۴] این که هی می گویند ابراهیم علیه السلام **مشرک** نبود و نیست، در بحث تناسب حکم و موضوع گفتیم، این که ابراهیم علیه السلام مشرک نیست، نه این که مثل بودایی ها نیست. اصلاً بحث، این ها نیست؛ یا پدیده **بیت**، یا تقاضایی که حضرت ابراهیم علیه السلام برای **ذریه اش** (بچه هایش) می کند که امامت به این ها هم برسد و خدا می گوید به ظالم از آن ها نمی رسد، او این ها را می داند؛ مثلاً کسی که دکترای ریاضی دارد، نمی داند که مقام استاد دانشگاهی به یک بچه دبستانی نمی رسد! او که این را می داند و این را که تقاضا نمی کند! اصلاً در معرض تقاضای حضرت ابراهیم علیه السلام نیست که بگوید: این بچه های من امام می شوند؟ بعد خدا بگوید: به ظالم و مشرک امامت نمی رسد! اصلاً بحث در این مرحله نیست! او می داند که به ذریه ظالم و مشرک نمی رسد، ولی می خواهد بداند آیا امامت به آن عقبه ی توحیدی اش می رسد یا نه؟! او می خواهد پدیده امامت به عقبه ی توحیدی اش برسد. خدا هم نمی گوید نمی رسد، فقط می گوید: امامت با ظلم سازگار نیست. یعنی پدیده امامت چه در مرتبه ی امامت های سطح بالا و چه در امامت های میانی با ظلم سازگار نیست. اگر کسی بخواهد امام المسلمین بشود، نباید **ظالم** باشد، نباید مشرک باشد. حالا مشرک مراتب دارد. کسی که آویزان به آمریکاست رسماً مشرک است، منتها مشرک در مرتبه ی خودش.

[۱۶] اگر در مفاهیم کلامی شروع کردید و این طیف بندی را طرح کردید، معلوم می شود که کجا را دارید نشانه می روید؛ مثلاً عصیان در مورد انبیاء، یک پیغمبر عصیان می کند (طه: ۱۲۱) ... **وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى**؛ اینقدر هم توجیه نکنید! بلکه عصیان یک پیغمبر در مرتبه ی خودش است و البته آن نمادی است برای این که امت های برگزیده عصیان می کنند و تا این حدش پذیرفته است، ولی عصیان هایشان آن ها را از رده خارج نمی کند. به آن ها فرصت داده می شود. بخشش ها و عفوها تولید می شود و تا از رده خارج بشود، طول می کشد؛ یعنی امت برگزیده بودن با عصیان سازگار است! ولی با کبر سازگار نیست؛ لذا به شیطان می گوید: اصلاً از دستگاه برو بیرون! این که داستان قوم برگزیده را بعد از داستان حضرت آدم علیه السلام می گوید؛ یعنی قوم برگزیده با عصیان سازگار است؛ چون توگوشی اش را هم می خورد و بالاخره توبه می کند.

## ۲- منطق ابراهیم علیه السلام، منطق انقلابی «سَيِّهْدِينِ»

[۱۸] هر چیزی را باید در وزان خودش نگاه کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام را در وزان خودش و در جایگاه خودش نگاه کنید! همین! با آن منطق انقلابی که منطق «سَيِّهْدِينِ» اوست. این منطق انقلابی درباره حضرت موسی علیه السلام هم در سوره شعرا آمده - که آقا زیاد این آیه را می خوانند - (شعرا: ۶۲) **قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّهْدِينِ**؛<sup>۲</sup> این از آن منطق هایی است که بساط فکر من و شما را به هم می زند. قرآن یک منطقی دارد که برای ذهن ما عجیب است. این منطق که شما قیام

۲. موسی گفت: این چنین نیست، بی تردید پروردگرم با من است، و به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

لله بکن! حرکت بکن! نمی خواهد تمام پارامترهای راه را فکر کرده بروی! شما قیام لله بکن! حرکت بکن! می‌افتی در پروسه‌ی «سَيِّهْدِينِ».

## ۲-۱- خارج شدن از منطق «سَيِّهْدِينِ» موجب گرفتار شدن به تیه

[۱۹] در داستان حضرت موسی علیه السلام، موسی علیه السلام پس از رد شدن از رود نیل گفت: (مائده: ۲۱) **يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...** بروید این ارض مقدس را بگیرید! آیا اگر می‌رفتند، می‌گرفتند، یا نه؟ حتماً می‌گرفتند. در سوره مائده هم به آن‌ها گفته شد: تا دم در بروید تمام است! آیا اگر می‌رفتند حکومت را می‌گرداندند یا نه؟ قرار بود بروند حکومت را تحت رهبری موسی علیه السلام بگیرند، ولی نکردند و نتیجه‌اش چه شد؟ تیه چل ساله! در دوره تیه هر چه کار تشکیلاتی بود کردند: تولید علم کردند، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تولید کردند، و باز دوباره آمدند و حکومت را گرفتند، ولی گند زدند! لذا آن‌جا که باید قیام لله بکنی، نکنی، می‌روی در یک پروسه‌های پیچیده و دیگر واقعاً باید بروی در بحث‌های پیچیده! و مگر به این سادگی‌ها می‌شود از آن‌ها درآمد؟! تازه می‌شود یک منطق مادی عادی! بعد هم وقتی موسی علیه السلام می‌گوید: بگویند: (بقره: ۵۸) ... **حِطَّةٌ...**، این‌ها می‌گویند: حنطه؛ یعنی می‌رویم حکومت تشکیل می‌دهیم، ولی با محاسبه‌های مادی عادی، نه با منطقی که از رود نیل رد شدیم! بعد هم جلو می‌روند و حکومت اسلامی‌شان را زمین می‌زنند!

## ۲-۲- منطق «سَيِّهْدِينِ»، منطق قیام لله

[۲۱] این منطق، منطقی است که با آن باید در فرایند قرآن انس گرفت. منطقی است که قیام لله می‌کند، حرکت می‌کند و می‌رسد به قسمت «سَيِّهْدِينِ» آن؛ یعنی اگر شما یک موقعی به حضرت موسی علیه السلام بگویند: شما که می‌خواهی قوم را نجات بدهی، کجا می‌خواهی بروی؟! و ثانیاً چه جوری می‌خواهی اداره بکنی؟! آیا تمام قوانینت را در آورده‌ای؟ به امام<sup>۹</sup> در سال ۴۲ بگو! حضرت امام! شما که می‌خواهید قیام بکنید، الان دقیقاً تمام چیزها را در آورده‌اید؟ آیا به این چیزهایش فکر کرده‌اید؟ امام<sup>۹</sup> حتماً به شما خواهد گفت: نه! چون امام<sup>۹</sup> حتی بحث قانون اساسی را آقای حبیبی در هواپیما به ایشان گفتند که "آقا ما که داریم می‌رویم ممکن است پیروز بشویم، و مملکت قانون اساسی می‌خواهد. امام<sup>۹</sup> گفتند: "بنشین بنویس!" یعنی اگر فکر کردید امام<sup>۹</sup> به همه لبه‌هایش فکر کرده، این طور نیست و اتفاقاً پیروزی‌ها را در این جاها به دست آوردیم و شکست‌هایمان در جاهایی بود که داشتیم از این منطق فاصله می‌گرفتیم، همان زمانی که هی می‌نوشتیم و بالا و پایین می‌کردیم و معادلات را چپ و راست می‌کردیم! البته توصیه به بی‌تدبیری نیست، توصیه به قیام لله است.

[۲۳] خود این منطق «سَيِّهْدِينِ» که می‌گوید: من قیام لله می‌کنم و حتماً در صحنه‌های مختلف «**إِنَّ مَعِيَ رَبِّي**». این طور نیست که فقط آن‌جا که رسیدند به رود نیل «**إِنَّ مَعِيَ رَبِّي**» باشد! بلکه در هر جایی «**إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّهْدِينِ**»، نه این که موقع رد شدن از نیل «**إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّهْدِينِ**» ولی بعد از رد شدن از رود تدبیر کنیم! نه! بعد از رد شدن هم «**إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيِّهْدِينِ**» است.

## ۲-۳- ساخته شدن امت‌ها در پرتو منطق «سَيِّهْدِينِ»

[۲۴] این منطقی است که با این منطق ابراهیم <sup>علیه السلام</sup> امت هایش را می ساخت. امام خمینی<sup>۹۰</sup>، امت خودش را همین جوری در قیام لله ساخت. وقتی قیام لله کرد، امتش را ساخت و کلمه‌ی توحیدی خودش را زمین نشاند.

[۲۴] هی سعی نکنید که بگویید حرف قرآن دقیقاً حرف عقلایی دنیاست، همان حرف عقلای مادی عادی! ببین ما هم همان حرف‌ها را می‌زنیم! این همان حرفی است که گفته‌ایم؛ این که سعی نکنید منطق دین را موجه جلوه بدهید! اصلاً منطق «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» در کدام دانشگاهی تدریس می‌شود؟! در کدام بحث علوم سیاسی و در کدام رشته چنین بحثی وجود دارد؟!

### ۲-۳-۱ - نمونه اول

[۲۵] در سوره صافات زمانی است که ابراهیم <sup>علیه السلام</sup> قیام لله‌اش را هم کرده، بت‌شکنی‌اش را هم کرده. از آیه ۸۳ دارد: (صافات: ۸۳) **وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ؛** (صافات: ۸۴) **إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛** ابراهیم <sup>علیه السلام</sup> با قلب سلیم رفت، و این بحث **قلب مریض و قلب سلیم** در ادبیات قرآن است، نه با این معنا که وقتی می‌گویند: قلب سلیم؛ یعنی قلب با خدا. <sup>۳</sup> (صافات: ۸۴) **إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛** چه زمانی؟ (صافات: ۸۵) **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تُعْبُدُونَ؛** زیر بار چه رفته‌اید؟! (صافات: ۸۶) **أُنْفُكَ آلِهَةٌ دُونَ اللَّهِ تَرِيدُونَ؛** آیا یک غیر خدا را به عنوان آلهه‌ی فیک (قلابی) انتخاب کرده‌اید؟! (معنی افک دقیقاً به معنی فیک (fake) است) (صافات: ۸۷) **فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛** (صافات: ۸۸) **فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ؛** (صافات: ۸۹) **فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ؛** (صافات: ۹۰) **فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ؛** <sup>۴</sup> (صافات: ۹۱) **فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ...** رفت سراغ آله‌ها .. **فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ؛** گفت چیزی نمی‌خورید؟! (صافات: ۹۲) **مَا لَكُمْ لَأَا تَنْتَقِبُونَ؛** چرا حرف نمی‌زنید؟! (صافات: ۹۳) **فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ؛** با دست راست ضربه‌ای زد. <sup>۵</sup> (صافات: ۹۴) **فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ؛** با شتاب آمدند (صافات: ۹۵) **قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ؛** ابراهیم <sup>علیه السلام</sup> گفت: چیزهایی که خودتان می‌تراشید عبادت می‌کنید؟ (صافات: ۹۷) **قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ؛** بیندازیدش در جحیم. (صافات: ۹۸) **فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأُسْفَلِينَ؛** ما آن‌ها را خوار کردیم و حضرت گفتند: (صافات: ۹۹) **وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛** این همان منطق است. نگفت: «بیزه‌ب»، یا «ذهبت». «ذاهب» اشاره به دوام دارد؛ یعنی منطق من این است؛ من کلاً رونده‌ی به سمت خدا هستم و خدا با یک فاصله‌ی نزدیکی مرا هدایت می‌کند. «سَيَهْدِينِ» معنایش این است. من باید بت‌شکنی می‌کردم و کردم، (صافات: ۱۰۰) **رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ؛** خدایا به من از صالحین بده! (صافات: ۱۰۱) **فَبَشِّرْنَاهُ بِعُلْمٍ خَلِيمٍ؛** این همان است که در آیاتی مفصل به شما نشان دادیم که نه این که به او بچه داد، بلکه عقبه‌ی توحیدی او را به او داد. حرکتش باعث شد که خدا به او بچه بدهد. یادتان هست این آیه را که: (مریم: ۴۹) **فَلَمَّا أَغْتَرَكُنَّ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا؛** ما اسحاق <sup>علیه السلام</sup> و یعقوب <sup>علیه السلام</sup> را در جایی به او دادیم که اعلان برائت کرد؛ لذا این بچه نیست

۳. البته این‌ها درست است و کسانی که می‌خواهند امام بشوند، باید بحث ولایت تکوینی‌شان را هم جلو ببرند و این یکی از فرق‌های انقلابی‌گری‌های قرآنی با انقلابی‌گری‌های چپ‌های مارکسیست است. در منطق قرآن هرچقدر طرف انقلابی تر و امام تر و بت‌شکن تر و پیشروتر، نماز شب‌خوان تر است؛ یعنی از دل این کار، آن کارها هم در می‌آید.

۴. به پروردگار جهانیان چه گمان دارید؟ (۸۷) نگاهی به ستارگان کرد، (۸۸) و گفت: من بیمارم. (۸۹) از او رویگردان شدند و بازگشتند. (۹۰) دست راست و چپ مهم است؛ چنانچه هم در مورد مؤمن و هم در مورد موسی بن جعفر <sup>علیه السلام</sup> و هم در مورد خدا داریم «کلتا یده یمین»، نه این که دو دستش از یک طرف درآمده باشد! مؤمن با چپ بزند یا با راست بزند، با راست زده! چون کارش با یمین است؛ یعنی زدن بتی است با یمین. مهم نیست که با دست راست انجام داده باشد! ممکن است اصلاً چپ دست باشد! این‌ها که در بحث قرآنی مهم نیست! تازه اگر می‌گویند شما لقمه را با دست راست بردارید، به خاطر حالت یمین است. الان آقا چپ‌دست است. این به این معنا نیست که یمین ندارد!

که به او دادند، این عقبه‌ی توحیدی اوست. این امت اوست که رفته رفته دارد به او داده می‌شود، در منطق قیام و رفتن به جلو؛ یعنی امام شعی پس جلو برو! امام‌ها جلو می‌روند. برو جلو! تا «سَيَهْدِينِ».

این جایگاه از دستتان در نرود! این ابراهیمی نگاه کردن از معارفی است که فرآر است.

## ۲-۳-۲ - نمونه دوم

[۳۲] باز در سوره مبارکه زخرف، آیه ۲۰ گفتند: (زخرف: ۲۰) ...لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ... اگر خدا نمی‌خواست که ما زیر این معارف نمی‌رفتیم. اصلاً خدا این معارف را تولید کرده. بعد هم یک عده می‌نشینند در مجله کیان و حلقه کیان همه این بحث‌ها را تبیین علمی می‌کنند! که بالاخره این‌ها مراد الهی هم بوده، این زیر بار بت رفتن‌ها و شرک‌ها و ...! در ادامه دارد: (زخرف: ۲۰) ...مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ... خدا با علم این‌ها درگیر می‌شود ...إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ؛ شما با ظن و گمان دارید یک چیزی را در می‌آوردید و آن را به نام علم جا می‌زنید! (زخرف: ۲۱) أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ، نکند رفتید سراغ کتاب الهی‌ای که از قبل بوده! ولی این که نبوده بلکه شما از خودتان دارید در می‌آوردید. (زخرف: ۲۲) بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ؛ گفتند: این‌ها مشهورات زمانه است که از قبل به ما رسیده و هدایت این است که شما برگردی به آثار گذشته! (زخرف: ۲۳) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا...؛ هیچ پیغمبری و هیچ مصلحی نمی‌آید مگر این‌که مترفین و خوشگذران‌ها و شهوتران‌های آن امت نمی‌گذارند! حتی ما یکسری خوشگذران شهوتران در علم داریم؛ چون لجنزار علم لجنزار شیرینی است! یک کسانی اگر جایی ایستاده‌اند، به جای این‌که به هدف آن انقلاب‌ها تولید علم بکنند، مانده و دارد در آن علم خوشگذرانی می‌کند. این‌ها مانع حرکت‌اند. این‌ها مترفون هر رشته‌ای هستند.

(زخرف: ۲۳) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ؛ (زخرف: ۲۴) قَالَ أَوْلُو جِنَّتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ... اگر یک چیز هدایت انگیزتر هم باشد، آیا همین است؟ ...قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ طرف مقابل به پیغمبر می‌گوید: اصلاً هرچه را شما می‌گویید ما قبول نداریم! (زخرف: ۲۵) فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ؛ ما هم از آن‌ها انتقام گرفتیم. (زخرف: ۲۶) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ؛ ابراهیم <sup>علیه‌السلام</sup> گفت: از آن چیزی که شما می‌پرستید و از آن منطق، ما بری هستیم. این برائت است. (زخرف: ۲۷) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ؛ مگر آن کسی که مرا آفریده و این منطق «سَيَهْدِينِ» است. بعد خدا می‌گوید: حالا شدا! (زخرف: ۲۸) وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ...، حالا که اعلان برائت کرد و اقدام کرد و بت شکست، من این را می‌کنم کلمه‌ی باقیه در نسلش؛ یعنی امت‌سازی‌اش را برایش انجام می‌دهم.

۶. [۳۲] البته دقت کنید که امروزه معادل بت‌پرستی و شرک و طاغوت، اصلاً بودایی‌های تایلند نیست. الان معارفی وجود دارد که دارد تحت عنوان معارف اقتصادی و علوم سیاسی و علوم اجتماعی توسط طاغوت زمان تولید می‌شود و توسط مادیای این‌ها با قوه‌ی تخیل ترویج می‌شود. بعضی هم هستند فکر می‌کنند باید برویم با اهل تسنن بجنگیم! نمی‌داند که طاغوت عوض شده! یک زمانی طاغوت در مقابل ائمه <sup>علیهم‌السلام</sup>، این‌ها بودند. الان یکی از مشکلات ما با مبلغین یکی از دفاتر محترم مرجع تقلید این است. قدمی نمی‌گذارند در جایی مگر این‌که بین شیعه و سنی اختلاف می‌اندازند! در صورتی که تا قبل از این این‌ها داشتند با هم ازدواج می‌کردند. اهل تسنن در سینه‌زنی این‌ها شرکت می‌کردند. این‌ها نذری می‌دادند و اصلاً این حرف‌ها نبود، ولی به محض این‌که این‌ها پیشان را در آن منطقه گذاشتند، آن‌ها به خون هم تشنه شدند! ثوابش هم برای آن آقای مرجع تقلید! و این‌ها مال عدم فهم این مسئله است که الان مسئله ما آمریکاست، نه این سنی! طاغوت عوض شده. این سنی دیگر طاغوت نیست که شما با اصرار تمام می‌خواهی این‌ها را به لجن بکشی!

## ۴-۲- سر از خاک برداشتن انبیاء و قیام الله آنان، موجب افتادن در پروسه «سَيَهْدِين»

[۳۷] این کلمه‌ی باقیه در عقب، همان چیزی است که سر از خاک برمی‌دارد. اصلاً مدل پیامبران همین جوری در می‌آمده. اگر مدل جعل پیامبری را در قرآن نگاه نکنید، می‌بینید یک نفر بوده که ناگهان در این وسط اقدام می‌کرده و تمام معادلات را به هم می‌زده و به تمام محتوای طرف کافر می‌شده. آدم خوبی بوده، ولی موقعی که بعثت اتفاق می‌افتاده مثل دانه‌ای بوده که ناگهان سر از خاک درمی‌آورد! چرا این مثال را می‌زنم؟ اگر سوره شعراء را نگاه کنید یک حالت ترجیع‌بند دارد (البته قرآن شعر نیست) از اول سوره می‌خواهد داستان پیامبران را بگوید. آیه ۷ و ۸ می‌گوید: (شعراء: ۷) **أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الْأَرْضِ...** به زمین نگاه نمی‌کنید؟ به زمین نگاه کن که از این بستر مرده‌ی مادی ... **كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ**؛ ببین ما یک چیزهایی درآوردیم که اصلاً ماهیتش ماهیت زمین نیست، بلکه موجود زنده‌ای است که بالا می‌آید. می‌گوید این پدیده‌ی انبات از زمین را ببین که از زمین یک چیزی سر برآورد که دارد از زمین فاصله می‌گیرد! (شعراء: ۸) **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...** این آیه‌ای است ... **وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ ایمان نمی‌آورند. آیا مگر چیزی بود که ما باید ایمان بیاوریم؟! الان من باید به چه چیز ایمان بیاورم؟ به این که دانه‌ای از زیر زمین خودش را می‌کند و بالا می‌آید؟ (شعراء: ۹) **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**؛ خدا عزیز است و می‌گذارد این از دل همین خاک‌ها بالا بیاید.

[۴۰] حالا این را که برایتان ساخت، می‌آید داستان موسی <sup>علیه‌السلام</sup> را می‌گوید و وقتی می‌خواهد داستان را تمام بکند انگار موسی <sup>علیه‌السلام</sup> سر از زمین درآورد! در آیه ۶۶ می‌گوید: (شعراء: ۶۶) **ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ**؛ (شعراء: ۶۷) **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ (شعراء: ۶۸) **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**؛ عین همان آیه را دوباره تکرار می‌کند. بعد به سراغ ابراهیم <sup>علیه‌السلام</sup> می‌رود و داستان ابراهیم <sup>علیه‌السلام</sup> را می‌گوید. تا می‌خواهد داستان را تمام کند، در آیه ۱۰۳ می‌گوید: (شعراء: ۱۰۳) **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ (شعراء: ۱۰۴) **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**؛ از چه داستانی شروع کرد؟ از دانه‌ای که می‌زند زمین را پاره می‌کند و بیرون می‌آید. <sup>۷</sup> [۴۵] باز به سراغ نوح <sup>علیه‌السلام</sup> می‌رود تا می‌رسد به آیه ۱۲۱ و ۱۲۲: (شعراء: ۱۲۱) **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ (شعراء: ۱۲۲) **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**؛ باز داستان عاد تا می‌رسد به آیه ۱۳۹ دارد: (شعراء: ۱۳۹) **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ (شعراء: ۱۴۰) **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**؛ باز داستان ثمود را می‌گوید تا

۷. [۴۲] به عبارت‌های تکراری این سوره دقت کنید. یکی از این عبارت‌ها این است که همه انبیاء می‌گویند: «**وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ**»؛ من دغدغه ام پول نبوده. اصلاً با این دغدغه کار نمی‌کنم. خیلی وقت‌ها شرکت‌ها و آدم‌های جهادی را آدم می‌بیند که می‌افتند در بازی‌های قانونی این جوری که حقوقم چقدر است؟ اضافه کاری از این ساعت تا آن ساعت! حق مأموریت چه؟ ضریب دارد یا ندارد؟ بعد فکر می‌کند اگر این‌جا تدقیق کند خوب است! در صورتی که اگر قرار بود پیامبران و رزمنده‌ها این جوری محاسبه بکنند که اصلاً چیزی از دین باقی نمی‌ماند! بعد هم فکر می‌کنیم قانون نقص دارد؛ لذا هی تولید قانون می‌کنیم و به هزار صفحه آیین‌نامه مالی می‌رسیم، ولی باز می‌بینیم نقص دارد! اصلاً یکی از اشکالاتی که در دوره اهل بیت <sup>علیهم‌السلام</sup> به وجود آمد و این همه تولید قانون شد، مال همین بود. وقتی مسیر عوض می‌شود، هی تولید قانون می‌شود.

[۴۴] ما فکر می‌کنیم قانون خیلی چیز خوبی است. قانون خوب است، منتها در یک بستر خاصی! اگر از بستر خودش فاصله بگیرد، قانون به ضد روحيات خودش تبدیل می‌شود! دیگر طرف دائم باید حساب کند که من صد کیلومتر رفتم یا ۱۵۰، پس اینقدر اضافه کاری دارم! اصلاً مگر پیغمبرها اینجوری کار می‌کردند؟! مگر رزمنده‌ها این جوری کار می‌کردند؟ اصلاً خدا مگر چنین توصیه‌ای دارد؟ خدا می‌گوید: تو حرکتت را بکن، «**سَيَهْدِين**»! (طلاق: ۳) ... **مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...** من می‌دهم. شما این حرکتی را که من می‌گویم بکن! ومن «**مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ**» می‌دهم. حالا اگر هم فشار می‌آید، خب می‌آید. همه انبیاء داشتند فشار تحمل می‌کردند. نمی‌شود که بگویی آیم را بدهید! نانم را بدهید! هیچ کس هم با من حرف نزنند که من می‌خواهم انقلاب کنم! بعضی می‌آیند می‌گویند: حاج آقا! فلانی و فلانی نمی‌گذارند و من هم می‌گویم: اصلاً این قاعده‌ی انقلابگری است که فلانی و فلانی نگذارند و شما باید انجام بدهی!



به آیه ۱۵۸ و ۱۵۹ می‌رسد: (شعراء: ۱۵۸) ... **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ (شعراء: ۱۵۹) **وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ**؛ این آیه مثل ترجیع‌بند در سوره شعرا تکرار می‌شود. از اول تا آخر داستان هر پیغمبری را می‌گوید، این آیه تکرار می‌شود.

[۴۶] از کجا شروع کرده؟ از آن داستان (شعراء: ۷) ... **كَمْ أَنْبَتْنَا** سر از خاک درآوردن؛ یعنی انبیاء زمینی بودند، ولی ناگهان جنس آنها متفاوت می‌شود و مثل گیاه زنده زمین را پاره می‌کند و بلند می‌شود و بالا می‌آید! و بعد این است که قوت می‌گیرد و ساقه پیدا می‌کند و انگار ما [ای خدا] مسئول او هستیم که بالا بیاید. پس این را نگاه کن و ببین این حیات‌های انقلابی همین‌جوری درست شده است. این که طرف باید انقلاب کند و بعد حرکت‌های انقلابی‌اش را انجام بدهد بکند و **«سَيَهْدِين»**؛ یعنی می‌افتد در منطبق **«سَيَهْدِين»**.

[۴۷] این جزء همان حرف‌های متفاوت قرآن است. همه انقلاب‌هایش را هم قرآن همین‌جوری توضیح می‌دهد؛ یعنی همه را به همین سبک دارد توضیح می‌دهد. هر چیزی را به عنوان یک حرکتی که طبیعی و روتین جلو برود، توضیح نمی‌دهد. تازه آن موقع که روتین می‌شود، می‌گوید: گند زدید! چون رفتید در این بحث که آن را روتین کنید و ما را هم بی‌خیال شدید، ما هم شما را بی‌خیال شدیم! دیگر حالا خودت بزنی برو جلو!

### ۳- آیه ۱۲۷

#### ۳-۱- عدم استکثار کار خود (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا)

[۴۸] در سوره بقره در آیاتی که راجع به حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌خواندیم، یکسری دعا دارد حضرت ابراهیم علیه‌السلام که از آیه ۱۲۷ شروع می‌شود: (بقره: ۱۲۷) **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**؛ البته حضرت ابراهیم علیه‌السلام یک فعلگی هم کرده، اما با دید سطح بحث فقط این نیست. بنا: حضرت ابراهیم علیه‌السلام و کارگر: حضرت اسماعیل علیه‌السلام، پروژه: بیت الله الحرام، هدف پروژه: محل امامت و نماز، و در آخر: **«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»**؛ خدایا قبول کن!

[۴۹] خدا باید از آدم این کار را قبول کند، نه این که بگوید: ما که این کارها را کردیم! در جریان حضرت زینب سلام الله علیها هست که آخر کار دست می‌برند زیر بدن امام حسین علیه‌السلام و می‌گویند: «ربنا تقبل هذا القليل»! خدایا این هدیه‌ی قلیل را قبول کن! این هدیه هدیه‌ی کمی است! ما کاری نکردیم! این که ما داریم که آدم نباید کارش را استکثار بکند؛ یعنی این! یعنی نباید بزرگ ببیند.

#### ۳-۲- سطح بحث، بالاتر از عملگی صرف (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ)

[۵۰] (بقره: ۱۲۷) ... **رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**؛ فعلاً ما رده‌ی عملگی معنا کردیم. می‌خواهم بگویم فقط بحث عملگی نیست؛ چون قواعد این بیت قبل از حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده، البته ممکن است یک تعمیراتی هم داشته: (ابراهیم:

۳۷ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...<sup>۸</sup> قبلاً این جا، خانه‌ی خدا بوده و معلوم بوده که چه بوده. حتی اگر در مرحله‌ی فعلگی بیت هم بگیرید، خود انجام این پروژه مهم است.

#### ۴- آیه ۱۲۸

#### ۴-۱- دعای ابراهیم برای ذریه‌ی امتی (وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً)

[۵۰] بعد در آیه ۱۲۸ بقره می‌گوید: (بقره: ۱۲۸) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ... خدایا ما دو تا را مسلم کن؛ یعنی روح تسلیم! و امت ذریه‌ی ما را هم [مسلم کن]! که ذریه‌اش را هم دارد به عنوان امت نگاه می‌کند. این «وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا» قرینه بر این است که منظور بچه‌هایش نیست که مثلاً بگوید همه بچه‌های مرا با پارتی‌بازی یک جوری امام کن! نه! آن ذریه‌ی امتی که می‌توانیم برایش دعا کنیم که امام باشد. در دعاها داریم: (فرقان: ۷۴) ...رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أُزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ خدایا ما را امام کن! یعنی ما بشویم مجموعه‌ای از امامان.

#### ۴-۲- اول در خواست روح تسلیم (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ)، سپس در خواست قوانین (وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا)

[۵۲] خدایا به ما روح تسلیم بده که ما تسلیم بشویم و بعدش برایمان قانون بیاور: (بقره: ۱۲۸) ...وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا؛ یعنی اولاً ما باید تسلیم بشود و بعد قانون بیاید وگرنه قانون می‌آید و در ما روح تسلیم نیست، هی می‌خواهیم خودمان را از زیر قانون بیرون بیاوریم. هی می‌خواهیم قانون را بیچانیم. قانون چه زمانی خوب است؟ وقتی ما تسلیم مسیر بشویم. وقتی تسلیم شدیم به معارف انقلاب، به رویکردها، به حجاب ووو آن وقت قانون را بیاور! آن موقع قانون و مناسک که بیاید، سر جایش نشسته است.

[۵۳] مشابه این آیه، آیه ۶۵ سوره نساء را داریم؛ ببینید آن تسلیم این است: (نساء: ۶۵) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ... قسم به پروردگار که ایمان نمی‌آورند تا این که تو را حکم بگذارند در مشاجراتشان. ...ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ... آن وقت نسبت به اینکه تو داری قضاوت و حکم میکنی، حرجی در خودش نبیند. سنگینی در خودش احساس نکند. ...وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ و تسلیم بشود.

[۵۴] ببینید! این عنصر تسلیم و فرهنگ تسلیم در ما نیست، ولی قانون هست! نُسُكٌ هست! تبیین‌ها نیست، توضیح‌های این حکم‌ها نیست، از آن طرف روحیه‌ی تسلیم ما هم نیست، ولی قانون‌ها هست. من کاری به قانون‌های حکومتی ندارم، منظورم قانون‌های الهی است. نتیجه این می‌شود که این قانون، راه کج می‌رود.

[۵۵] قانون گذاشتیم، آیین‌نامه مالی گذاشتیم، پدر خودمان را هم در می‌آوریم و در آخر می‌بینیم آیین‌نامه مالی هم کار نمی‌کند! روابط بین سازمانی را تعریف می‌کنیم ولی باز دوباره کار نمی‌کند! می‌بینی انگار یک چیزی نیست. آن چیزی که نیست، همین روح تسلیم است که نیست! و این دیده هم نمی‌شود. چون پارامتریک نیست، یک چیزی است که دیده نمی‌شود. یک چیزی بود که در جبهه‌ها دیده می‌شد؛ آن چه بود؟ انگار آن را نمی‌توانید بنویسید، ولی انگار از آن خیلی کارها برمی‌آید.

۸. پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دره‌های بی‌کشت و زرع نزد خانه حرمت یافته‌ات سکونت دادم.

خیلی وقت‌ها اگر روحیه تسلیم زیاد باشد، قانون زدایی می‌شود. ما این‌همه قانون احتیاج نداریم!

#### ۴-۲-۱- بحث فرهنگی حجاب، مهم‌تر از قانون حجاب

#### ۴-۲-۱-۱- فرهنگ بی‌حجابی، برای طبقه پست اجتماعی در طول تاریخ

[۵۶] می‌دانید که ما چیزی به نام حجاب اجباری در طول تاریخ، نه در دوره پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و نه در دوره امیرالمؤمنین عليه السلام و نه در هیچ دوره‌ای نداشته‌ایم؛ ولی یک نکته‌ی مهمی وجود دارد و آن فرهنگ قرآن است. فرهنگی که قرآن دارد معرفی می‌کند، نشان می‌دهد بی‌حجابی و بی‌عفتی مال طبقه‌های کاملاً پست اجتماعی بوده؛ یعنی طبقات پست اجتماعی کسانی بودند که بی‌حجاب بودند و حتی نمی‌گذاشتند این‌ها با حجاب باشند! و می‌گفتند: چون شما از طبقه پست جامعه هستید، حق ندارید حجاب کنید!

[۵۷] در تفسیر سوره نساء و مائده نشان دادم که حتی پدیده دختربازی و دوست دختر و دوست پسر داشتن مال طبقه پست اجتماعی بوده؛ یعنی می‌توانستند با زنان اهل کتاب و یا با کنیزها دوست پسر بشوند، با زنان احرار نمی‌توانستند دوست پسر بشوند؛ یعنی مخصوص طبقه الیت و نخبگان نبوده. اصلاً در فضای نخبگانی نبوده. این خیلی مهم است. اصلاً لزومی ندارد وقتی فرهنگ این طرفی باشد، بگویی: مبدا بی‌حجاب بشوی! بی‌حجابی مال طبقه پست اجتماعی بوده! مثل این که به کسی بگویی: یک وقت نگذاری بچه‌ات برود از سطل آشغال پلاستیک جمع بکند! خواهد گفت: این که اصلاً مال بچه‌های ما نیست! این مال یک طبقه خاص اجتماع است.

[۵۹] قرآن حجاب را این‌گونه معرفی می‌کند و برای همین هم هست که اجباری نیست؛ چون کسی نمی‌رود علی‌القاعده آن کار را بکند. (چون این بحث داغ است و هی از ما می‌پرسند و آقا هم هی می‌خواهند این را از اولویت خارج بکنند، ولی خارج نمی‌شود!)

#### ۴-۲-۱-۱-۱- دوست‌دختری و دوست‌پسری برای طبقات پایین اجتماعی در فرهنگ قرآنی

[۶۰] حتی در سوره مبارکه نساء، آیه ۲۵ بعد از این که بحث ازدواج را مطرح می‌کند، می‌گوید: (نساء: ۲۵) **وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ...** خدایی که کلمه کم نمی‌آورد، سه تا معنی را با یک کلمه می‌گوید! محصنات به معنی ۱- زن آزاد در مقابل زن کنیز ۲- زن شوهردار ۳- زن پاکدامن. چرا این سه معنا را با یک کلمه می‌گوید؟ چون این‌ها با هم یک کلونی معنایی است. یعنی زنان احرار، زنان پاکدامن بودند و شوهرداری باعث پاکدامنی است. و در این آیه محصنات به معنای زن آزاد است.

[۶۱] (نساء: ۲۵) **وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ...** اگر نمی‌توانید زن آزاد مؤمن بگیرید... فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ... برو نکاح بکن با کنیز مؤمن؛ یعنی طبقه اجتماعی را خراب نکن. کنیزها مؤمن هستند، ولی متعلق به یک طبقه اجتماعی دیگر هستند... **وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ...** ایمان هم دست خداست. می‌خواهد بگوید: بحث، ایمان نیست، ولی چه محصنات و چه فتيات باید مؤمن باشند... **فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...** با اجازه ولی آن‌ها با آن‌ها ازدواج کنید و به عرف، مهریه‌شان را بدهید... **مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ...** پاکدامنانه

و در حالت غیر زناکارانه. در این آیه محصنات به معنای پاکدامن است؛ یعنی حالت این زن این باشد که دارد پاکدامنی می‌کند و با شما ارتباط برقرار می‌کند، نه زناکارانه. شما یک رابطه‌ای برقرار نکن که حالتش انگار که حالت زناست! قابل توجه کسانی که صیغه‌های نیم ساعته می‌کنند!... **وَأَلَّا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ**... دوست دختری هم نه! یعنی نگویند این پارتنر من است! با حالتی که داری می‌روی که زن بگیری. منتها این را در کجا مطرح می‌کند؟ در بحث کنیز؛ چون با کنیزها می‌شد دوست شد! اصلاً کسی با زنان آزاده نمی‌توانست دوست بشود. ... **فَإِذَا أَحْصِنٌ... وَتَمَّتْ شَوَّهَرٌ كَرَدَنَد**... **فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مَّا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ**... اگر فاحشه‌ای انجام دادند، ضربه شلاقشان نصف زنان آزاد است. ... **ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ**... این که من گفتم می‌توانی بروی با کنیز ازدواج بکنی، مال کسانی است که خیلی رویشان فشار است؛ یعنی باز هم اگر نکنی بهتر است ... **وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ**... صبر کن.

[۶۵] بعضی منبری‌ها را هم من شنیده‌ام که به اشتباه می‌گویند: ائمه <sup>علیهم‌السلام</sup> هم با کنیز ازدواج می‌کردند، در صورتی که هیچ کدام با کنیز ازدواج نکردند. ائمه‌ی ما مادر کنیز داشته‌اند، نه این که پدرشان با کنیز ازدواج کرده. نکاح یک علقه خاص اجتماعی است. یک موقع با کنیزش رابطه برقرار کرده و یک امامی به دنیا آمده، این یک بحث است؛ یک موقع برود با کنیز ازدواج بکند یک بحث دیگر است. ازدواج کردن غیر از رابطه برقرار کردن است. گفته‌اند: طبقه را خراب نکن! ممکن است بشود با کنیز دوست شد، اما شما با کنیز دوست نشوید.

[۶۶] الان مدل فرهنگ عوض شده و یک تیپ نخبه فکر می‌کنند اتفاقاً دوست شدن با کلاسی داستان است! این دقیقاً همان چیزی است که سوره مائده، برعکس آن را می‌گوید: (مائده: ۵) **الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ**... امروز که ولایت و حکومت است، طیبات حلال است. ... **وَوَطَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ**... زنان پاکدامن امروز حلال هستند. نه این که دیروز حرام بودند! (بحث‌های آن را در تفسیر سوره مائده انجام دادیم) این محصنات به معنی زنان پاکدامن است نه به معنی زنان شوهردار. ... **وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ**... و زنان پاکدامن از اهل کتاب؛ یعنی مسیحیان، منتها این جا شرط می‌گذارد: ... **إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ**... وقتی مهریه‌شان را بدهید ... **مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ**... و حالتان هم حالت پاکدامنه باشد. وقتی می‌روید زنان اهل کتاب را بگیرید، با کیفیت پاکدامنی بگیرید، نه با کیفیت زناکارانه! «سِفَاح» به معنی آبریزی است «دم مسفوحه»؛ یعنی خونی که از بدن بیرون می‌ریزد و خوردن آن اشکال دارد که در مقابل «دم متخلف» است؛ یعنی خونی که در بافت حیوان می‌ماند و خوردن آن اشکال ندارد. می‌گوید به صورت آبریزی نه! ... **وَأَلَّا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ**... به صورت دوست پسری هم نه! نگویند این پارتنر من این مسیحی است و اشکالی ندارد! اصلاً دوست دختری و دوست پسری مال این طبقه اجتماع بوده.

#### ۴-۲-۱-۱-۲-۴ - حجاب اجباری! آری یا خیر؟

[۶۹] یکی از کارهای مهم این است که کسی بتواند فرهنگ را عوض بکند. واقعاً به همین راحتی هم نیست جواب این سؤال که آیا حجاب باید اجباری باشد، یا نباید باشد؟ جواب دادن به این سؤال به شدت کار سختی است! این جور نیست که کسی بتواند به راحتی به این سؤال با تمام جوانبش پاسخ بدهد.

[۶۹] اجماً می‌توانیم توصیه کنیم که کسانی که خواستند این کار را بکنند، بروند «وان» ترکیه که در ۸۰ کیلومتری ما هست. لب مرز است. ویزا هم نمی‌خواهد. اصلاً آن جا کارت بانکی شتاب می‌کشند و وارد دیسکو می‌شوند! ساسی مانکن

هم می‌آید و آن‌جا ملت ایران زیاد هستند. اصلاً آنجا در دیسکو، کارت شتاب می‌کشند. (اگر این کار را ایران کرده باشد کار عاقلانه‌ای کرده؛ در آن‌جا دیسکوها دست کسانی است که مقیم ایران هستند! یعنی ارزی آن را هم کنترل کرده.)

[۷۱] ولی جواب این سؤال اینقدر راحت نیست که آدم دستش را تا آرنج در جیبش بکند و بگوید «حجاب باید اجباری باشد» یا «حجاب نباید اجباری باشد»؛ چون این خیلی سؤال پیچیده‌ای است و این‌که با همه ابعاد فقهی، دینی، اسلامی وارد داستان شدن، ولی من با این نکته کار دارم که آن فرهنگ باید تغییر کند.

[۷۵] می‌دانید که الان موج‌های اسلام‌گرایی در غرب بیشتر توسط خانم‌هاست. آن کسانی که به اصطلاح خودشان «کانورت» می‌کنند، تقریباً صد در صد آن‌ها به خاطر بحث حجاب هم هست؛ چون خودشان دارند می‌فهمند. وقتی شما در تابستان به اروپا بروید، می‌بینید این مدل دیگر معنی ندارد؛ یعنی تنها تفاوت ظاهری انسان و حیوان از بین رفته! جالب است که تیم تیس بانوان سوییس نامه نوشته بودند که این دیگر چه پوششی برای ماست؟! شما هیچ مردی را آن‌جا نمی‌بینید که با شورت بیرون بیاید، ولی زن با شورت بیرون می‌آید! پس معلوم است در یک چیزی اختلال ایجاد شده! مرد حداکثر با شلوارک بیرون می‌آید؛ لذا نگویید جواب این سؤال راحت است.

#### ۴-۲-۱-۱-۳- حجاب، بحثی اجتماعی نه فردی

[۷۶] باید لااقل یک بحث تبیینی جدی داشته باشیم که اولاً خودمان مطلب را بفهمیم و فکر هم نکنیم مطلب ساده‌ای است! بعضی می‌گویند: این را تابو نکنید! از نظر این‌ها انگار چیز مهمی هم نیست! یا می‌گویند: این سلیقه‌ی فردی است! ولی اتفاقاً بحث این یکی اصلاً سلیقه‌ی فردی نیست. اگر هم بگوییم سلیقه اجتماعی است، تازه باید بنشینیم راه حل آن را پیدا کنیم.

[۷۷] ما در شهرداری زمان مرحوم قالیباف که بودیم، یک چنین بحثی طرح شد که چرا شما برای ساختمان نقشه‌نما نمی‌گیرید؟ ولی نقشه تیغه‌بندی داخل ساختمان را می‌گیرید؟ طرف را جریمه هم می‌کنید، در حالی که این حق طبیعی فرد است، ولی نقشه‌نما که بحث فردی نیست! نقشه‌نما ماهیتاً یک بحث اجتماعی است که ببینید آیا به بافت می‌خورد؟ به فرهنگ ما می‌خورد؟! اتفاقاً آن جور مذاکراتی که انجام شد، تبدیل شد به قانون نقشه‌نما که باید ترکیبی از سنگ و چوب باشد با نظارت.

[۷۸] پس قبول کن که این مسئله مسئله اجتماعی است. حالا این‌که چه کار بکنیم یک بحث دیگر است. ولی طرف این‌جا یک مقدمه‌ای می‌گذارد به این عنوان که این بحث، بحث فردی است؛ در صورتی که چه کسی گفته این بحث بحثی فردی است؟ اتفاقاً پوشش، بحثی اجتماعی است، حالا از این به بعد ببینیم باید چه کار کنیم.

#### ۴-۲-۱-۲- درآوردن لباس از تن آدم، کار شیطان و یهود

[۷۲] در سوره اعراف و طه از داستان خلقت با اصرار تمام می‌خواهد بگوید: «شیطان لباس این‌ها را درآورد» می‌گوید: (اعراف: ۲۷) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا... نکند شیطان شما را هم به فتنه بیندازد، کما این‌که پدرتان را هم به فتنه انداخت! چه کار کرد؟ «لباس را از تن این‌ها

درآورد»، نکند شیطان لباسان را از تن شما درآورد! چون یکی از چیزهایی که قرآن از آن به عنوان انحرافات عظیم یاد می‌کند، همین است.

[۷۳] در سوره نساء آیه ۲۷ بعد از این که می‌گوید با چه کسانی ازدواج کنید و فاحشه‌گری نکنید، بعد می‌گوید: (نساء: ۲۷) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ... اگر خدا این‌ها را می‌گوید، می‌خواهد شما را پاک بکند، ولی... وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا؛ کسانی که اراده تبعیت از شهوات را دارند، اراده می‌کنند که شما به یک انحرافات بزرگ بیفتید. «مَيْلًا عَظِيمًا» هم معنی انحراف بزرگ می‌دهد و هم معنی میل عظیم؛ (نساء: ۱۲۹)... فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ... یعنی سطح میل را بی‌خودی بالا می‌برد! چقدر میل؟! مگر انسان چقدر میل دارد؟! ولی می‌بینید فضایش را آنقدر باز می‌کند تا میل عظیم در آدم درست کند؛ میل بی‌سروته! آخر میل و تمایل هم حدی دارد! غذا خوردن هم یک حدی دارد! می‌خواهد با تمام مدیایی که در اختیار خودش دارد، از این طرف برای خودش کمپین‌هایی درست می‌کند (چه کمپین‌هایی که در اروپا و کانادا هست!) و پوشش می‌شود فلان! معلوم است که یک چیزی پشت سر داستان است. یهودی که مدیا و رسانه دستش است و می‌خواهد مسلمانان را زمین‌گیر بکند، اصلاً دارد نقش شیطان را در خلقت آدم بازی می‌کند؛ اصلاً یکی از کارهایش همین است که «يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا». اصلاً داستان خلقت مال این است که نشان بدهد برگزیده‌ی قبلی، دشمن برگزیده‌ی جدید است و آن یهود است و می‌خواهد به یک انحراف بزرگ بیندازد.

#### ۴-۲-۱-۳ - جمع‌بندی بحث حجاب

[۷۸] مهم‌تر از تولید قانون‌ها برای پوشش، تولید فرهنگ آن است. این نکته‌ی فرهنگی آن باید معلوم بشود که طبقه‌های خفیف اجتماع این کار را می‌کردند، حتی نمی‌گذاشتند این‌ها محجّب بشوند! چون می‌خواستند خودشان را جزء طبقات بالای اجتماع جا بزنند! مثل این که کسی برود از حسن آباد لباس سرهنگی بخرد! نمی‌گذارند کسی این کار را بکند و جریمه‌اش می‌کنند.

[۷۹] نکته‌ی بعد این که واقعاً دشمن یهود می‌خواهد این کار را بکند، و واقعاً یک مسیری را که رفته‌اند، الان رسیده‌اند به ته‌اش! از آن طرف فرد دارد یواش یواش برمی‌گردد. یعنی آن نگاه ابزاری دارد یواش یواش فهمیده می‌شود. این نکات نکات حساسی است. تابوشکنی الکی هم نباید کرد که آقا ولش کن! هر کسی سلیقه‌ای دارد! و هر کس هر جوری خواست بیرون می‌آید. اگر این جوری پیش برویم، فهم بهتری از موضوع حاصل می‌شود.

ادامه بحث اصلی که (بقره: ۱۲۵)... أَنْ طَهَّرَآ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ می‌ماند. باید معلوم شود شرک در فضای حضرت ابراهیم علیه‌السلام و متناسب با حضرت ابراهیم علیه‌السلام چیست.

صلوات!